

# اجرای احکام مدنی خارجی در انگلستان از نقطه نظر کامن لو

محمد حسن بردبار

## مقدمه

امروزه به سبب گسترش تجارت و روابط بین‌المللی، موضوع اجرای احکام خارجی نسبت به دوران گذشته از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ مضافاً اینکه احکام خارجی بلا اجرا موجب بروز مسائل و مشکلات پیچیده فراوانی در حقوق بین‌الملل خصوصی می‌شوند. باتوجه به لزوم اجرای احکام صادره از دادگاه‌های ایران علیه اتباع خارجی و یا علیه ایرانیانی که در حوزه صلاحیت قضایی کشورهای خارجی بسر می‌برند و دارای اموالی در کشورهای مذکور می‌باشند، بخصوص در سالهای اخیر، موضوع آگاهی از چگونگی اجرای احکام خارجی در کشورهای مختلف جهان از اهمیت خاصی برخوردار شده است؛ بویژه در مواردی که

محکومٌ له این قبیل احکام، دستگاہ‌های دولتی ایرانی باشند.

قبل از هرگونه اقدام در مقام اجرای یک حکم خارجی، می‌بایست امکان یا عدم امکان انجام این امر، برای محکومٌ له روشن گردد و در صورتی‌که امکان اجرای آن وجود داشته باشد، باید بررسی شود که چگونه و برطبق چه شرایطی این موضوع تحقق می‌پذیرد. هدف این مقاله پاسخگویی اجمالی به سؤالاتی است که در رابطه با اجرای احکام صادره از محاکم ایران و یا محاکم هر کشور خارجی دیگر، در انگلستان و از نقطه نظر کامن‌لو پیش می‌آید. این مقاله در دو قسمت تنظیم شده است: پس از تعریف پاره‌ای اصطلاحات که در مباحث بعدی مورد اشاره و ارجاع قرار می‌گیرد، در قسمت اول روشها و شرایط اجرای احکام خارجی در انگلستان مورد بحث قرار گرفته است و در قسمت دوم از دفاعیاتی که محکومٌ علیه حکم خارجی براساس ضوابط حقوق انگلیس، می‌تواند در پاسخ به درخواست اجرای حکم و نزد محکمة انگلیسی رسیدگی کننده به این درخواست، اقامه و عنوان کند، گفتگو بعمل آمده است.

ضمن اینکه امید است این مقاله مورد استفاده علاقمندان قرار گیرد، نگارنده خود را از راهنمایی و ارشاد اساتید محترم و صاحبان نظران گرامی بی‌نیاز نمی‌داند.

## تعاریف

### 1. حکم، قرار، دستور: <sup>1</sup>

«حکم عبارت است از تصمیمی که درخصوص دعوائی که قبلاً اقامه شده است، اتخاذ می‌گردد. هر نوع تصمیم دیگری را که در مواردی غیر از مورد مذکور اتخاذ می‌شود، دستور می‌نامند».<sup>2</sup>

در جای دیگر کلمه «حکم» دقیقاً به تصمیم دادگاه کاملاً اطلاق شده است؛ در حالی که معمولاً به تصمیم دادگاه انصاف، «قرار» گفته می‌شود. در هر حال، طبق قانون (ترکیب) دادگاه عالی قضائی مصوب 1925، واژه «حکم» شامل «قرار» هم می‌شود.<sup>3</sup>

---

1 . Judgment, Decree & Order.

2 . Perlord Esher, M.R., In Onslow V. Inland Revenue Comrs. 1890, 25 Q.B.D.465, at p. 466.

3 . The supreme court of judicature (Consolidation) Act, 1925. vol. 7, S.225 p.623.

حکم یا در مورد اموال صادر می‌شود  
یا در خصوص اشخاص.

## 2. حکم در مورد اموال:<sup>4</sup>

حکم در مورد اموال عبارت است از  
حکم صادره از یک دادگاه صلاحیتدار که  
ضمن آن، وضع قانونی یک شخص یا حق او و  
یا حقوق واگذار شده به او را در رابطه  
با مالی که بطور واقعی یا اعتباری در  
حوزه صلاحیت دادگاه مذکور واقع شده است،  
تعیین می‌کند. این مطلب را گراوسون با  
این عبارت تعریف کرده است:

«دعوی در مورد اموال عبارت است از  
دعوائی که نه تنها حقوق و وظایف میان  
خود اصحاب دعوی را تعیین و مشخص  
می‌کند، بلکه بطور جامع نسبت به آنچه  
که بعداً نیز ممکن است علیه اشخاص  
ثالث مؤثر باشد، تصمیم گرفته و آن را  
حل و فصل می‌نماید».<sup>5</sup>

احکام در مورد اموال عموماً بر دو  
نوعند:

---

4 . Judgment in rem.

5 . R.H. Graveson. The conflict of laws. P. 549.

الف. حکم علیه خود مال؛ نظیر دعوی علیه يك كشتي يا اموال ديگري از قبيل کالا يا باري که بوسيلة کشتي حمل مي‌گردد، و يا حکم علیه يك هواپيما و نظاير آن.

ب. حکمي که حق مالکيت يا تصرف نسبت به اموال منقول يا غيرمنقول را اعطا مي‌نمايد.

«هدف مقدماتي حکم در مورد اموال اين است که طلب محکوم‌له از اموال تأمين و استيفا گردد. زيرا آنچه که آئين دادرسي درخصوص اموال اصولاً مقرر مي‌دارد اين است که مأمور اجراي دادگاه ممکن است مال معيني را توقيف نمايد و دادگاه رسيدگي کننده پس از بررسي و احراز صحت ادعاي خواهان، مال مذکور را بمنظور استيفاي محکوم‌له بفروش برساند».<sup>6</sup>

### 3. حکم در مورد اشخاص:<sup>7</sup>

حکم در مورد اشخاص به هرگونه حکم ديگري که در مورد اموال نباشد، اطلاق

---

6 . H.C. Morris – The conflict of laws, p. 75.

7 . Judgment in personam.

می‌گردد. عمده اختلاف و تمایز بین این دو نوع حکم عبارت از این است که اصولاً حکم در مورد اموال، نه تنها نسبت به اصحاب دعوی، بلکه نسبت به اشخاص ثالث نیز مؤثر است و همگی ملزم به احترام و رعایت مفاد آن می‌باشند. ولی اثر حکم در مورد اشخاص فقط نسبت به طرفین دعوی و شرکای آنان است و تنها آنان ملزم به رعایت مفاد حکم هستند.

#### قسمت اول

روشها و شرایط شناسائی و اجرای احکام خارجی

### 1. معنی و مفهوم «شناسایی» و «اجرای حکم»:

منظور از «شناسایی» آن است که از دادگاه انگلیسی خواسته شود تا حکم خارجی را بدون اجرا کردن آن، صرفاً بپذیرد.

«اجرا» یعنی از دادگاه انگلیسی خواسته شود که با حکم خارجی طوری برخورد کند که گویی آن حکم در انگلستان صادر شده است و از اختیارات معمولی خود

برای اجرای آن استفاده نماید. باید به خاطر داشت که دادگاه هر حکم خارجی را که اجرا می‌کند، بایستی قبلاً شناسائی کرده باشد؛ ولی لازم نیست هر حکم خارجی را که شناسائی می‌کند، اجرا نماید. شرایطی که تحت آن، حکم خارجی مورد شناسائی قرار می‌گیرد، تقریباً مشابه شرایطی است که برای اجرای آن لازم است.

## 2. مبانی نظری اجرای احکام خارجی در حقوق انگلیس:

نظراتی که اجرای احکام خارجی بر اساس آنها قرار دارد، در طول زمان تغییر یافته‌اند. به عبارت دیگر مبانی نظری و توجیه‌کننده اجرای احکام خارجی در انگلیس دچار تحولاتی شده که تفصیل آن از حوصله این مقاله خارج است؛ ولی اجمالاً می‌توان گفت که بطور کلی سابقاً دعاوی مربوط به درخواست اجرای حکم خارجی از محاکم انگلیس، به لحاظ نظری، بر مبنای اصل نزاکت<sup>8</sup> استوار بود. قضات انگلیسی معتقد بودند که هر ملتی باید به حقوق و قوانین سایر ملتها احترام

---

8 . The principle of comity.

بگذارد. قضات مذکور از اینکه اگر آنان احکام خارجی را اجرا نکنند، احکام دادگاه های انگلستان نیز در خارج اجرا نخواهد شد، بیمناک بودند. در اواسط قرن نوزدهم، اصل نزاکت به عنوان یک مبنای نظری، جای خود را به «نظریه تعهد»<sup>9</sup> که قبلاً توسط پارک ب. در دعوی «راسل علیه اسمیت»<sup>10</sup> و «ویلیامز علیه جونز»<sup>11</sup> بیان شده بود، داد.

حدود یک نسل بعد، قاضی بلاک برن، «نظریه تعهد» را در چند پرونده<sup>12</sup> با این عبارت بیان و تثبیت کرد:

«ما فکر می‌کنیم که ... اصل واقعی که حکم محاکم خارجی بر مبنای آن اصل در انگلستان اجرا می‌گردد این است که ... حکم صادره از دادگاهی که نسبت به خواننده دعوی صلاحیت دارد، تکلیف و تعهدی را از جهت پرداخت مبلغ محکوم‌به بر خواننده مذکور بار می‌نماید که دادگاه های انگلستان موظف به احترام و اجرای آن هستند. نتیجتاً هر چیزی که بتواند این وظیفه را نفي

---

9 . The obligation theory.

10 . Russell V. Smyth (1842-9 M.& W. 810-819).

11 . Williams V. Jones (1845 – 13 M & W. 628-633).

12 . Godard V.Gray (1876 – L.R.6Q.B. 139, 149-150) and Schibsbys V.Westenhlyz (1870 – L. R. 6Q.B.155).



کند یا عذر قانونی در مقابل اجرای حکم خارجی باشد، نوعی دفاع نسبت به دعوی اصلی محسوب خواهد شد».

**چشایر** این مطلب را چنین باین می‌نماید:

«بموجب حکم دادگاه خارجی، برای طلبکار حق جدیدی ایجاد شده و بر بدهکار تعهد جدیدی بار گردیده است».<sup>13</sup>

نظریه تعهد، لااقل دو نتیجه و وضعیت قابل توجه را بوجود می‌آورد: اولاً، مسئله رفتار متقابل (قاعده نزاکت) منتفی می‌گردد. وقتی شخص «الف» تعهدی قانونی نسبت به شخص «ب» برعهده دارد و این تعهد مورد شناسایی حقوق انگلیس واقع گردیده است، تعهد مذکور صرفنظر از قواعد حقوقی ماهوی کشور منشأ تعهد، بایستی به اجرا درآید. ثانیاً، اگر مبنای مسئولیت خوانده، یک تعهد باشد، هر واقعیتی که قادر باشد آن تعهد را از بین ببرد، می‌تواند دعوی را هم ساقط نماید.

---

13 . Cheshire & North's Private International Law 1979, Butter worths – London. p.631.

### 3. روش اجرای احکام خارجی:

بطور کلی دو روش برای اجرای احکام خارجی در انگلستان وجود دارد:

اول. اجرای احکام در سیستم کامنلو یا تعقیب دعوی بر اساس حکم صادره از محکمه خارجی.

دوم. اجرای حکم بر اساس قانون یا قوانین مدون خاص که بحث در مورد آن از حیطة این مقاله خارج است.

نکته شایان ذکر در این رابطه اینکه محکوم له حکم خارجی ملزم نیست که برای استیفای حق خود منحصراً از طریق درخواست اجرای حکم خارجی در انگلیس اقدام کند؛ بلکه از نظر ضوابط کامنلو میتواند بدون توجه به حکم خارجی، دعوی جدیدی بر اساس منشأ و مبنای اصلی ادعای خود در محاکم انگلیس طرح نماید. توضیح آنکه برخلاف مقررات حقوق داخلی انگستان که به ذینفع احکام صادره از دادگاه های انگلستان اجازه نمیدهد دعوی مجددی بر مبنای منشأ اصلی دعوی اقامه نماید (اصل قضیه مختومه)، ذینفع یا محکوم له حکم خارجی مختار است یا بر مبنای منشأ اصلی دعوی منتهی به حکم، دعوی جدیدی طرح سازد

بدون اینکه به حکم صادره اشاره یا استناد کند، یا براساس و به استناد حکم صادره از محکمة خارجي، اقامة دعوي نمايد.<sup>14</sup> البته تا نيمة دوم قرن نوزدهم احکام خارجي صرفاً و ظاهراً مدرک و دليل قاطعي بر تعهد محکوم عليه تلقي ميشدند و پس از آنکه حکم خارجي قطعي و نهائي محسوب ميگرديد، ماهيت دعوي مبناي آن را نمي شد مورد رسيدگي مجدد قرار داد. به گفته قاضي بلاک برن<sup>15</sup> اگر يك حکم خارجي بوسيلة دادگاه صلاحيتدار صادر شده باشد، قطعي است و در انگلستان به ماهيت دعوي نمي توان مجدداً رسيدگي نمود. ولي بعداً کامنلو در اين جهت تحول يافت که محکوم لهم احکام خارجي ميتوانند، بدون اینکه مأخوذ به قاعده اعتبار امر مختومه باشند يا حکم صادره از محکمة خارجي را مستند و مبناي دعوي خود قرار دهند، مستقيماً عليه طرف خود در محاکم انگلستان طرح دعوي کنند؛ يعني از نظر کامنلو، منشأ دعوائي که در محکمة خارجي منتهي به حکم شده است، باقي ميمانند و

---

14 . Smith V. Nicolls (1839), 8 L.J.C.P. 92; 5.

15. Godard V. Gray 1870 (L.R.G.Q.B. 139, at pp. 149-150).

حکم صادره از محکمة خارجي تأثيري در آن ندارد. به عنوان مثال اگر حکم خارجي مبتني بر دین ناشي از سفته باشد، مي‌توان به استناد همان سفته در محاکم انگليس طرح دعوي کرد و وجود دعوي قبلي در محکمة خارجي که منتهي به حکم نيز شده است، مانع از آن نيست.

مطلب قابل ذکر ديگر اينکه، چنانچه محکومٌ له حکم خارجي بخواهد با اجراي حکم مذکور استيفاي حق نمايد، بايستي مقررات آئين دادرسي کامنلو در اين خصوص را رعايت کند؛ به اين معني که چون حکم خارجي را مستقيماً نمي‌توان در انگلستان اجرا نمود، محکومٌ له مکلف است مراحل ذيل را انجام دهد:

الف. بر مبناي حکم خارجي طرح دعوي نمايد.

ب. طبق دستور شماره 14 مقررات دادگاه عالي<sup>16</sup> درخواست حکم اختصاري کند، به اين دليل که خوانده (مدعي عليه) همچگونه دفاعي در خصوص ادعا ندارد. اگر درخواست حکم اختصاري پذيرفته شود، خوانده به هيچوجه اجازه دفاع نخواهد

---

16 . Order 14 of the Rule of Supreme Court.

یافت. ضمناً باید افزود که برای هر دعوائی که در انگلستان طرح می‌شود، ضروری است که مقررات آئین دادرسی این کشور در مورد صلاحیت و ابلاغ احکام رعایت گردد.

#### **4. شرایط اجرای احکام:**

شرایط اجرای احکام خارجی در انگلستان از این قرار است:

اول: حکم از یک دادگاه صلاحیتدار صادر شده باشد.

دوم: قطعی و نهائی باشد.

سوم: برای مبلغ معینی باشد.

#### **شرط اول: صلاحیت**

این شرط که دادگاه خارجی بایستی صلاحیت صدور حکم را داشته باشد، مهمترین شرطی است که برای شناسائی و اجرای یک حکم خارجی لازم می‌باشد. تا آنجا که مورد مطالعه قرار گرفته است، نویسندگان مختلف حقوق انگلیس از زوایای گوناگونی به موضوع صلاحیت نگریسته‌اند که می‌توان آن را به صورت زیر طبقه‌بندی نمود:

از نقطه نظر دادگاه های انگلستان: به این معنی که «دادگاه های انگلستان در صورتی صلاحیت محکمه خارجی صادر کننده حکم را مورد شناسائی قرار داده و معتبر می شمردند که با در نظر گرفتن شرایط مشابه، چنین صلاحیتی را برای خود نیز قائل باشند».<sup>17</sup>

از نقطه نظر مفاهیم بین المللی و مقررات تعارض قوانین: «رکن اساسی و نخستین برای مؤثر بودن یک حکم خارجی در انگلستان آن است که دادگاه خارجی رسیدگی کننده به دعوی، نسبت به خواننده، صلاحیت – به معنای بین المللی آن را – داشته باشد... شرط لازم آن است که دادگاه خارجی باید صالح به معنای بین المللی آن باشد؛ یعنی بر طبق اصول حقوق بین الملل خصوصی به صورتی که در حقوق انگلستان استنباط می شود، دارای صلاحیت باشد. به عبارت دیگر، مسئله مورد بررسی این است که آیا دادگاه خارجی از نظر حقوق انگلیس، حق احضار خواننده و صدور رأی در مورد او را داشته است یا خیر»؟<sup>18</sup>

17 . A.W. Schot, Private International Law (conflict of laws), 1978 Macdonald & Evans p. 104.

18 . Cheshire p. 633.

**دایس و موریس** در این رابطه می‌نویسند:

«اساسی‌ترین شرطی که برای شناسائی و اجرای یک حکم خارجی در انگلستان – خواه خواه با طرح دعوی در کامن‌لو و خواه مطابق قانون 1920 اداره دادگستری<sup>19</sup> یا قانون 1933 (اجرای مقابل) احکام خارجی<sup>20</sup> – لازم می‌باشد، این است که دادگاه خارجی باید بر طبق قواعد تعارض قوانین دارای صلاحیت باشد».<sup>21</sup>

**از نقطه نظر تئوری تعهد:** چون نظریه تعهد به عنوان مبنای نظری در توجیه لزوم اجرای احکام خارجی در انگلیس، مستلزم آن است که رابطه شخصی بین دادگاه خارجی و خواننده دعوی وجود داشته باشد، یعنی خواننده در حوزه صلاحیت دادگاه خارجی در زمان طرح دعوی حضور شخصی داشته باشد، بنابراین درخصوص احکام در مورد اشخاص،<sup>22</sup> چنانچه دادگاه

---

19 . The Administration of Justice Act 1920.

20 . The Foreign judgment (Reciprocal Enforcement) Act 1933.

21 . Moris, p. 1046.

22 . برای توضیح بیشتر ر.ک. به پاراگراف 3 تعاریف.

**اجرای احکام مدنی خارجی در** ❖ **149**  
**انگلستان**

خارجي رابطة شخصي با خوانده (محكوم عليه) (محکم خارجي) نداشته باشد، در این صورت محاکم انگلستان نیز مکلف به اطاعت از دستور و حکم چنین دادگاهی که بدون وجود هرگونه رابطه شخصي با خوانده، براي وي ایجاد تعهد نموده و مبادرت به صدور حکم کرده است، نمی‌باشند.

پس از این توضیح اجمالی در مورد شرط صلاحیت، اکنون به تفکیک مواردی را که دادگاه خارجي صادر کننده حکم، واجد صلاحیت بشمار می‌رود و مواردی را که دادگاه مذکور صالح تلقی نمی‌شود، بررسی می‌کنیم.

#### الف. مواردی که صلاحیت وجود دارد:

در دعاوی «امانوئل علیه سیمون»<sup>23</sup> قاضی باکلی پنج شرط قائل شده است که در صورت وجود آنها فرض می‌شود که یک دادگاه خارجي، آن نوع صلاحیت شخصي را که دادگاه های انگلستان براي شناسایی حکم خارجي ضروري می‌دانند، دارا می‌باشد.

«در دعاوی مربوط به اشخاص پنج مورد وجود دارد که در آن موارد، دادگاه های

---

23. Emanuel V. Symon (1908 – 1 k.b. 302, 309 (C.A).



انگلستان يك حكم خارجي را به مرحله اجرا مي‌گذارد:

- هنگامي که خوانده تبعه کشور خارجي صادر کننده حکم باشد؛
- هرگاه خوانده بهنگام اقامه دعوي، مقيم آن کشور خارجي بوده باشد؛
- هرگاه خوانده در مقام خواهان در دعوي ديگري، دادگاه خارجي را که بعداً در آن دادگاه مورد تعقيب قرار گرفته است، انتخاب کرده باشد؛
- هرگاه خوانده بطور داوطلبانه در دادگاه حاضر شده باشد؛
- هرگاه خوانده ضمن قراردادي خود را ملزم به تسليم به صلاحيت دادگاهي که رأي را صادر نموده است، کرده باشد».

بجز مورد اول از پنج مورد فوق که برخي از صاحب نظران، امروزه آن را در احکام مدني غيرقابل استناد تلقي کرده اند، بقيه موارد با آنچه که قانون 1933 در مورد (اجراي متقابل) احکام خارجي مقرر کرده است، مطابقت مي‌نمايد. بايد افزود که دادگاه هاي انگلستان، در رابطه با احکام خارجي در مورد اشخاص، تابعال از اين قواعد عدول نکرده اند و

**اجراي احکام مدني خارجي در 151 ❖ انگلستان**

برخی از نویسندگان نظیر دایسی و موریس این قواعد را به عنوان مبنای صلاحیت دادگاه‌های خارجی در خصوص «احکام در مورد اشخاص» پذیرفته‌اند. بهر حال قواعد پذیرفته شده صلاحیت دادگاه خارجی برای اجرای «احکام در مورد اشخاص»، در دادگاه‌های انگلستان از این قرار است:

- اگر محکوم علیه که در دادگاه خارجی صادر کننده حکم، خوانده بوده است، با حضور اختیاری خود در جلسات رسیدگی، به صلاحیت دادگاه مذکور تسلیم شده باشد؛ مگر در موردی که مقصود خوانده از حضور، حفظ یا آزاد کردن مالی باشد که توقیف و یا تهدید به توقیف شده و یا بمنظور اعتراض به صلاحیت آن دادگاه صورت گرفته باشد.

- اگر محکوم علیه حکم خارجی در دادگاه خارجی صادر کننده حکم، خواهان دعوی بوده و یا دعوی متقابلی را ضمن جریان دادرسی در دادگاه اصلی، مطرح کرده باشد.

- اگر محکوم علیه حکم خارجی که در دادگاه خارجی صادر کننده حکم، خوانده بوده است، قبل از شروع موضوع جریان

دادرسي، مجبور به تسليم به صلاحيت آن دادگاه يا ساير دادگاه‌هاي آن کشور خارجي شده باشد.

• اگر محکومٌ عليه حکم خارجي در دادگاه خارجي صادر کننده حکم، خوانده بوده است در حين جريان دادرسي، مقيم آن کشور بوده يا به صورت يك شرکت که مرکز اصلي فعاليتهاي تجاريس را در آنجا قرار داده است، بوده باشد.

• اگر محکومٌ عليه حکم خارجي که در دعوي اصلي خوانده بوده است، در جريان دادرسي طبق قانون (اجراي متقابل) احکام خارجي مصوب 1933 داراي دفتر يا تجارتخانه‌اي در آن کشور باشد و دعوي ناشي از معامله‌اي باشد که از طريق آن دفتر يا تجارتخانه و يا در محلهاي مذکور انجام گرفته است.

اکنون موارد پنجگانه مذکور را بطور جداگانه و به صورتي مشروح‌تر مورد بررسي قرار مي‌دهيم.

**1. حضور:**<sup>24</sup> حضور يا تسليم اختياري به صلاحيت دادگاه، بر مبناي اين اصل ساده

---

24. Appearance.

قرار دارد که وقتی شخصی با حضور داوطلبانه خود در محضر دادگاه، به صلاحیت آن تسلیم شده است، ایراد و اعتراض بعدی وی مبنی بر عدم صلاحیت دادگاه مذکور، مسموع نخواهد بود. همچنین ممکن است خوانده، با حضور خود به عنوان خواهان دعوی، یا با قبول صلاحیت دادگاه خارجی، خواه بطور صریح چنانکه اغلب در قرارداد های مربوط به معاملات تجاری صورت می‌گیرد، خواه بطور ضمنی - که بعداً درباره آن صحبت خواهد شد - صلاحیت دادگاه های خارجی را بپذیرد. اگر حضور در محکمه خارجی فاقد شرایط لازم باشد و یا طرف بدون حضور شخصی خود در دادگاه خارجی، وکیل استخدام کند، باز هم این امکان وجود دارد که همان نتایج و آثار تسلیم اختیاری به صلاحیت دادگاه خارجی، بدست آید.

بهرتر است درباره موارد و اندکای متعدد حضور که در کتب حقوق بین الملل خصوصی مورد بحث قرار گرفته است، با تفصیل بیشتری صحبت شود.

اول: در صورتی که خواننده ای در دادگاه حاضر شود و بدون اینکه به صلاحیت دادگاه اعتراض نماید، در ماهیت دعوی دفاع به عمل آورد، این خود وضوحاً تسلیم داوطلبانه به صلاحیت دادگاه تلقی می‌گردد. همین‌طور در جایی که خواننده واقعاً به صلاحیت دادگاه معترض است، ولی در عین حال اقدامات بیشتری را در زمینه دفاع در ماهیت دعوی نیز بعمل می‌آورد، یا وقتی که در مرحله بدوی، از حضور در جریان دادرسی خودداری می‌کند، لیکن نسبت به ماهیت دعوی پژوهش‌خواهی بعمل می‌آورد، در واقع بطور داوطلبانه به صلاحیت دادگاه تسلیم شده است.<sup>25</sup>

دوم: اگر خواننده در جریان دادرسی شرکت نکند و حکم غیابی علیه او صادر گردد و بعداً بخواهد تقاضای ابطال حکم غیابی را بنماید، خود این تقاضای ابطال حکم در صورتی که بر مبنای موارد عدم صلاحیت نباشد، حتی اگر با موفقیت نیز روبرو نگردد، ممکن است حضور اختیاری تلقی گردد.<sup>26</sup>

---

25 . Morris p.1047.

26 . Guiard V. De Clermont (1914) 3 K.B.L 145.

### چشایر در این رابطه می‌نویسد:

«رأی دادگاه خارجی که در غیاب یک خواننده بطور غیابی صادر شده باشد، در انگلستان قابل رسیدگی نیست؛ ولی آیا اگر وی بعداً در صدد ابطال حکم مذکور برآید و موفق نگردد نیز همین گونه است؟ به نظر می‌رسد پاسخ این سؤال به علل و زمینه‌هایی که برای پژوهشخواهی موجود است، بستگی داشته باشد. اگر پژوهش درباره ماهیت دعوی یا درباره ماهیت دعوی همراه با مسائل مربوط به صلاحیت باشد، پژوهشخواهی تسلیم به صلاحیت محسوب شده و معمولاً به تسلیم به رأی دادگاه مرحله بدوی می‌انجامد».<sup>27</sup>

سوم. مقررات مندرج در قانون (اجرای متقابل) احکام خارجی مصوب 1933، در خصوص موردی که خواننده صرفاً بمنظور اعتراض به صلاحیت به دادگاه مراجعه می‌نماید، روشن می‌باشد. قانون مذکور مقرر می‌دارد که «چنین مراجعه‌ای تسلیم به صلاحیت دادگاه محسوب نمی‌شود و لذا حکم چنین محکمه‌ای هیچگونه ضمانت اجرائی در انگلستان

---

27 . Cheshire p. 640.

ندارد». ولي اين مطلب بدین صورت در رویه قضایی کامنلو صریح و روشن نیست؛ زیرا پرونده‌های متعددی موجود است که در آنها، محاکم انگلیس این مسئله را مورد بررسی قرار داده و نسبت به آن، تصمیمات مختلف و بعضاً معارضی اتخاذ نموده‌اند، که علی‌القاعده روزی بوسیله مجلس اعیان (دیوان کشور انگلستان)، مورد تجدید نظر قرار خواهد گرفت. اکنون به دو نمونه از آرای محاکم انگلیس که بیانگر نحوه برخورد آنها با موضوع حضور مشروط است، اشاره می‌شود:

□ دعوی هاریس علیه تیلور<sup>28</sup>

خواهان در جزیره «من» علیه خواننده اقامه دعوی نمود. مراتب با اجازه دادگاه، به صورت ابلاغ خارج از صلاحیت جزیره «من» به خواننده که نه مقیم آن جزیره بود و نه ساکن آنجا، ابلاغ گردید. خواننده به صورت «مشروط» و از طریق یک وکیل دادگستری در دعوی شرکت جست. وکیل براساس دلایل ذیل تقاضای توقف جریان داری را نمود: (الف) قواعد دادگاه شهرستان جزیره «من» اجازه ابلاغ خارج از

---

28 . Harris V. Taylor (1915-2 K.B. 580 (C.A.)).

صلاحیت را نمی‌دهد؛ (ب) علت دعوی در حوزه صلاحیت این جزیره موجود نیست؛ (ج) خواننده در جزیره دارای اقامتگاه نمی‌باشد. دادگاه جزیره «من» ضمن رد این درخواست، به صلاحیت خود رأی داد. خواننده در جریان دادرسی شرکت نکرد؛ لیکن سرانجام به پرداخت مبلغ 800 لیره به انضمام هزینه‌های مربوطه محکوم گردید. براساس این رأی، در انگلستان دعوائی طرح گردید و طی آن تقاضای اجرای حکم مذکور شد. دادگاه انگلیس چنین رأی داد که: «حضور داوطلبانۀ خواننده در دادگاه جزیره «من»، تسلیم به صلاحیت آن دادگاه محسوب می‌گردد».

□ دعوائی هنری علیه

جنو پروسکو اینترنشنال لیمیتد (1976)<sup>29</sup> در این دعوی، علی‌رغم متجاوز از نیم قرن فرض قضات انگلیسی و نویسندگان دانشگاهی دایر بر اینکه اعتراض به صلاحیت دادگاه، تسلیم به صلاحیت آن نیست، رأی صادره در دعوائی «هاریس علیه تیلور» تأیید گردید و دادگاه استیناف خود را

---

29 . Henry V. Geoprosco International Ltd. (1976) (Q.B.726).



ملزم به رعایت رأیی که قبلاً در دعوی  
مذکور صادر کرده بود، دانست.

شرح مختصر دعوی مذکور از این قرار

است:

خواهان، که یکی از اهالی آلبرتا  
(کانادا) بود، بمنظور کار در  
خاورمیانه، توسط خواننده استخدام شده  
بود. خواننده شرکتی بود که در جرسی به  
ثبث رسیده بود ولی ادارات مرکزیش در  
لندن قرار داشت. قرارداد استخدام در  
آلبرتا منعقد شده بود ولی تابع قوانین  
انگلیس بود. خواهان که از کار اخراج  
شده بود دعوائی بمنظور دریافت خسارات  
وارد، علیه خواننده در دادگاه های  
آلبرتا اقامه نمود و موفق به اخذ رأی  
به نفع خود شد و سپس درصدد اجرای حکم  
صادره در انگلستان برآمد. خواننده  
استدلال کرد که دادگاه آلبرتا، صلاحیت به  
معنای بین المللی آن نداشته و مخصوصاً  
استدلال نمود که به هیچ وجه تسلیم صلاحیت  
دادگاه آلبرتا نشده است. آنچه که در  
جریان دادرسی در آلبرتا پیش آمده بود،  
حکایت می کرد که خواهان با اجازه دادگاه  
آلبرتا، دادخواست خود را در جرسی به

**اجرای احکام مدنی خارجی در 159 ❖  
انگلستان**

خواننده ابلاغ کرده بود. خواننده سپس از دادگاه تقاضای ابطال ابلاغ را نمود. اساس تقاضای مذکور این بود که «دادگاه آلبرتا با استفاده از اختیارات خود و با توجه به شرط داوری مندرج در قرارداد، صلاحیت خود را نسبت به خواننده رد نماید».

تقاضای خواننده از سوی دادگاه رد شد. خواننده در جریان دادرسی شرکت ننمود و حکم غیابی علیه وی صادر گردید. خواننده ادعا کرد که به صلاحیت دادگاه آلبرتا تسلیم نشده است. دادگاه استیناف انگلیس در مقام رسیدگی به اجرای حکم خارجی نظر داد که «حضور داوطلبانه‌ای در محکمه خارجی (آلبرتا) وجود داشته است. خواننده در محضر دادگاه خارجی حاضر شده تا از آن دادگاه درخواست کند که از اختیاراتی که دادگاه مذکور بر طبق قوانین محلی دارد، استفاده کرده و اعمال صلاحیت نماید، و نیز در صورتی هم که خواننده صرفاً به صلاحیت دادگاه خارجی اعتراض کند، حضور داوطلبانه محسوب می‌گردد». همانطور که در دعوی «هاریس علیه تیلو» ملاحظه شد اگر اعتراض شکل

حضور مشروط داشته باشد (مانند حضور جهت اعتراض به صلاحیت)، پس از صدور رأی دادگاه مبنی بر رد درخواست خواننده و قبول صلاحیت، این حضور مشروط خود بخود و از طریق قانون به حضور غیر مشروط تبدیل می‌گردد. تاکنون در خصوص این مسئله که آیا حضوری (غیر از آنهایی که به حضور مشروط می‌انجامد) که منحصراً برای اعتراض به صلاحیت دادگاه خارجی صورت گرفته و طی آن از دادگاه تقاضای اعمال هیچگونه اختیاراتی در خصوص صلاحیت به عمل نیامده، تسلیم به صلاحیت دادگاه محسوب می‌گردد یا خیر، در حقوق انگلیس تصمیمی گرفته نشده است.

به عقیده نگارنده، با عنایت به اصول منطقی حقوق و برخلاف تصمیمات متخذه در پرونده‌های فوق‌الذکر، حضور خواننده‌ای را که بطور مستقیم یا غیرمستقیم و فقط بمنظور اعتراض به صلاحیت دادگاه در یک دادگاه خارجی حضور مشروط می‌یابد، نباید تسلیم به صلاحیت آن دادگاه تلقی نمود.

**چهارم.** هنگامی که خواننده، فقط بمنظور حفظ اموال یا آزاد کردن دارایی‌های توقیف شده یا در معرض توقیف،

**اجرای احکام مدنی خارجی در ❖ 161**  
انگلستان

در جریان دادرسی حاضر می‌شود، ممکن است با برخی مشکلات بعدی روبرو گردد. قانون 1933 اینگونه حضور را تسلیم به صلاحیت دادگاه ندانسته و در کامن‌لو نیز بر طبق دعوی «دوکوز بریساک علیه رات بون» (1961)<sup>30</sup> و برخی پرونده‌های دیگر، رأی داده شده است که «اگر مالی قبلاً توسط دادگاه توقیف شده باشد، حضور برای اعتراض به صلاحیت دادگاه، حضور داوطلبانه محسوب نمی‌گردد. از طرف دیگر، اگر حضور خوانده، صرفاً برای نجات مالی که در معرض توقیف است باشد، در صورتی که رأی دادگاه خارجی علیه وی صادر شود، حضور وی داوطلبانه محسوب خواهد شد».

**2. حضور به عنوان مدعی یا خواهان دعوی متقابل:** هنگامی که یک طرف به عنوان خواهان در دادگاهی حضور می‌یابد و نیز وقتی که دعوی متقابل و یا دعوی طاری طرح می‌کند و بوسیله آن خود را ملزم به قبول نتایج حاصله می‌نماید، در واقع به صلاحیت آن دادگاه تمکین کرده است.

---

30 . De Cosse Brissac V. Rathbone (1961), 6 H. & N. 301; 30.L.J.

**3. موافقت با تسلیم به صلاحیت:** چنانچه اغلب در قراردادهای تجاری صورت می‌گیرد، گنجاندن یک جمله صریح در قرارداد دایر بر اینکه طرفین موافقت می‌کنند که کلیه اختلافات فیما بین خود را به یک دادگاه خارجی احاله نمایند، نه تنها به آن دادگاه صلاحیت می‌دهد، بلکه دعوائی هم که برای ابطال چنین توافقی در دادگاه‌های انگلستان طرح گردد، معمولاً معلق می‌ماند مگر اینکه طرف دیگر رضایت خود را به صلاحیت دادگاه انگلیسی اعلام نماید؛ در این صورت است که می‌توان گفت طرفین توافق جدیدی نموده و از شرط قراردادی قبلی اعراض کرده‌اند. برای اینکه محرز شود طرفین به صلاحیت دادگاه‌های کشور ویژه‌ای تسلیم شده‌اند، می‌بایست این موضوع را صراحتاً در متن قرارداد فیما بین بیان نمایند. دادگاه‌های انگلستان عموماً تمایلی به بررسی و دریافتن این نکته که خواننده بطور ضمنی با تسلیم شدن به صلاحیت یک دادگاه خارجی موافقت کرده است، از خود نشان نمی‌دهند؛ اگرچه ممکن است دادگاه صرفنظر از چنین تصریحی در تسلیم به صلاحیت محاکم کشور

**اجرای احکام مدنی خارجی در ❖ 163 انگلستان**

خاصی، آن را از عمل یا رفتار طرفین نظیر خریدن سهام در یک شرکت خارجی توسط یک طرف، استنباط نماید. چشایر این مورد را نیز نوعی توافق می‌داند؛ منتهی به قول او توافقی است که صراحت کمتری دارد. در پرونده «کوپین علیه آدامسن» (1874)،<sup>31</sup> دادگاه توافق در قبول صلاحیت محاکم کشور خاصی را که حتی از صراحت چندان مشخصی برخوردار نبوده، کافی دانسته است. پرونده مذکور از این قرار است:

یک نفر انگلیسی که در انگلستان اقامت داشت، در یک شرکت فرانسوی سهامی خرید. اساسنامه این شرکت مقرر می‌داشت که کلیه اختلافاتی که در خلال تصفیه ممکن است پیش آید می‌بایست به یک دادگاه فرانسوی ارجاع گردد و در صورتی که سهامداری از انتخاب اقامتگاه خودداری کند، جریان رسیدگی به تصفیه به اقامتگاهی که برای سهامدار انتخاب خواهد شد، ابلاغ می‌گردد. پس از اینکه شرکت ورشکسته شد، دادگاه فرانسوی بطور غیابی سهامدار انگلیسی را محکوم به

---

31 . Copin V. Adamson (1874), L.R.9 Ex. 345; 43 – L. G.Ex. 161.

پرداخت مبلغ پرداخت نشده سهام کرد. در دعوائی که برای اجرای این حکم در انگلستان اقامه شد، خوانده (سهامدار انگلیسی) دفاع نمود که وی قبل از رأی صادره ساکن فرانسه نبوده و در آن کشور دارای اقامتگاه هم نبوده است، جریان رسیدگی به وی ابلاغ نشده، در جریان دعوی حضور نداشته، از آن بیاطلاع بوده و فرصت دفاع از خود را نیز نداشته است. دفاع خوانده رد شد و دادگاه انگلیسی رأی داد که اساسنامه نسبت به هر یک از سهامداران به منزله قراردادی بوده است که بموجب آن وی (محکوم علیه) ملزم به قبول رأی صادره از دادگاه پیشبینی شده در قرارداد می‌باشد. بنابراین اساسنامه یا مقررات یک شرکت خارجی که شخص در آن تعدادی سهام می‌خرد، در حکم توافق سهامداران در قبول و تسلیم به صلاحیت محاکم کشور خاصی تلقی می‌شود. گذشته از این، مقررات جاریه کشوری که شرکت خارجی در آن تشکیل یافته است برای عضو آن شرکت الزام آور می‌باشد مشروط بر اینکه هر حکم صادره علیه شرکت را بتوان علیه اموال هر یک از اعضای شرکت به طریقی که

گوئی احکام علیه شخص آنها صادر شده است نیز اجرا نمود. معذک دادگاه‌های انگلستان در حال حاضر تمایل ندارند از مقررات صرفاً عام قانون خارجی که اشعار می‌دارد سهامدار باید اقامتگاهی را برای ابلاغ جریان دادرسی انتخاب کند، قبول صلاحیت محاکم آن کشور از سوی سهامدار را استنباط نمایند مگر اینکه سهامدار واقعاً اقامتگاه مورد نظر قانونگذار را انتخاب کرده و یا این موضوع در اساسنامه شرکت تصریح شده باشد.<sup>32</sup> علاوه بر این باتوجه به پرونده‌های فوق‌الذکر و یا برخی پرونده‌های دیگر و با عنایت به نظرات نویسندگان و صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل خصوصی، اشاره به مطالب ذیل بی‌فایده نخواهد بود:

• تسلیم قراردادی به صلاحیت یک دادگاه ویژه، بخودی خود تسلیم عام به صلاحیت کلیه دادگاه‌های آن کشور محسوب نمی‌گردد.<sup>33</sup>

---

32 .Morris p. 1050-1051.

33 . S. A. Consortium General Textiles V. Sun & Sand Agencies Ltd. (1978) – Q.B. 279 (C.A).



• توافق براي تسليم به صلاحيت يك دادگاه خارجي بايد صريح باشد و نمي‌توان آن را به صورت تلويحي بيان داشت. اگر طرفين بطور صريح يا ضمنی نسبت به اينكه قانون حاكم بر قرارداد، قانون کشور خارجي بخصوصي باشد، توافق کنند، توافق مذکور به هيچ وجه به معنای تسليم به صلاحيت دادگاهی كه قانون مزبور را اعمال مي‌کند، نيست. به علاوه نمي‌توان چنين توافقي را از اين حقيقت كه علت دعوي در يك کشور خارجي بوجود آمده يا خوانده در زمان وقوع علت دعوي در آن کشور حاضر بوده است، تلويحاً استنباط کرد.<sup>34</sup>

• دعاوي ذيل موضع دادگاه‌هاي انگلستان را در اين رابطه نشان مي‌دهند:

□ **دعوي امانوئل عليه سيمون**<sup>35</sup> (1908)  
دادگاه استيناف.

خواننده هنگامي كه ساكن استراليا بود، بمنظور كار در معدني واقع در استراليا يك شركت مدني تشكيل داد. او بعدها استراليا را ترك كرد و به انگلستان آمد. در جريان رسيدگي به

---

34 . Morris., p. 1051.

35 . Emanuel V. Symon (1908), C.A.

دعوای انحلال شرکت مدنی مذکور در استرالیا، مدعیان که شرکای دیگر شرکت مدنی بودند، موفق به دریافت یک حکم غیابی علیه خوانده و در مورد سهم وی از بدهی‌های آن شرکت مدنی شدند. محکوم‌لهم برای اجرای حکم صادره، دعوائی در انگلستان طرح کردند رأی داده شد: از آنجا که نه مشارکت خوانده در شرکت مدنی و نه سهم وی در اموال غیرمنقول آن شرکت، هیچ‌یک کافی برای صلاحیت بخشیدن به دادگاه استرالیا نیست، لذا این حکم اجرا نمی‌شود.

□ دعوی بلوین علیه دسر (1961)<sup>36</sup>

خوانده یک شریک غیرفعال در یک شرکت مدنی ثبت شده در وین بود؛ منتهی در مدیریت شرکت دخالت نداشته و صرفاً در سود و زیان شریک بوده است و هیچ‌گونه درآمدی نیز نداشته. مدعی، علیه شرکت مدنی مذکور در وین اقامه دعوی نمود و حکمی به نفع خود بدست آورد و برای اجرای حکم مذکور دعوائی در انگلستان

---

36 . Blohn V. Desser (1961) 3 Q.B.116.

طرح کرد. رأی داده شد: با اینکه به خواننده باید به عنوان شریکی که از طریق یک نماینده ساکن وین، در آن شهر به فعالیت تجاری مشغول بوده و اجازه داده که نامش در آنجا ثبت شود، نظر نمود که بدین ترتیب بطور تلویحی صلاحیت دادگاه وین را قبول کرده است، ولی چون به لحاظ حقوق اتریش، حکم علیه شرکت مدنی صادر شده و نه علیه شخص خواننده و حتی اگر حکم مذکور علیه شخص خواننده هم صادر می‌شد، به سبب اینکه برای خواننده در وین امکان دفاع وجود دارد، آن حکم را نمی‌توان قطعی و نهائی محسوب کرد.

#### 4. محل اقامت یا فعالیت تجاری: این

ضابطه برای احراز صلاحیت دادگاه خارجی صادر کننده حکم، برحسب اینکه محکوم علیه شخص حقیقی باشد یا شخص حقوقی، متفاوت است. به همین جهت در دو بخش جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرد.

#### ■ اشخاص حقیقی<sup>37</sup>

چنانکه چشایر می‌گوید: «بدون شك اقامت خواننده در کشور خارجی برای احراز

---

37 . Natural persons.

صلاحیت کافی است».<sup>38</sup> ولی آنچه که معمولاً مشکلاتی را دامن می‌زند، پاسخگوئی به سؤالاتی است که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌دهیم:

اول: معنای اقامت چیست؟ واژه «اقامت» واژه بسیار دقیقی نیست و ممکن است تفاسیر مختلفی از آن بعمل آید. معذک با توجه به برخی دعاوی نظیر «امانوئل علیه سیمون» و مفاد قوانین 1920 و 1933، به نظر می‌رسد اقامت به معنای حضور فیزیکی مرد در محل مشخصی باشد.

دوم: آیا صرف حضور کوتاه مدت خواننده در کشور خارجی برای احراز صلاحیت دادگاه کافی است؟ دادگاه‌های انگلستان، حضور اتفاقی را به عنوان مبنای صلاحیت خود پذیرفته‌اند. بنابر استدلالی که درباره صلاحیت بر مبنای حضور اتفاق به عمل می‌آید، اشخاصی که در قلمرو سرزمینی یک کشور خارجی حضور دارند، بدون توجه به مدت زمان این حضور، ملزم به اطاعت از قدرت حاکمه آن کشور که شامل صلاحیت دادگاه‌هایش هم می‌باشد، هستند. این نظر

---

38 . Cheshire p. 634.

که صلاحیت دادگاه‌های انگلستان بر مبنای صرف حضور خواننده در حوزه صلاحیت آنها استوار است، در دعوای «کاریک علیه هانکوک» (1895)<sup>39</sup> مورد تأیید قرار گرفته است: قرار دادگاه سوئد به یک انگلیسی‌مقیم انگلستان، بهنگامی که در جریان سفری کوتاه در سوئد بسر می‌برد، ابلاغ شده بود. رأی داده شد که علی‌رغم اقامت کوتاه مدت وی در سوئد، طرح دعوی در خصوص حکم صادره علیه وی، در انگلستان قابل استماع است.

حضور اتفاقی به عنوان مبنای صلاحیت، از سوی برخی نویسندگان نظیر پروفیسور دایسی و چشایر مورد انتقاد قرار گرفته است؛ بویژه در مورد آن قبیل دعوی که طرفین، هر دو خارجی هستند و علت دعوی منحصراً مبتنی بر واقعیت‌هایی است که در خارج اتفاق افتاده و تابع قوانین خارجی است. اینکه خواننده باید ملزم به اجرای حکم و تصمیم دادگاهی باشد که اتفاقاً و بطور موقت در حوزه صلاحیت آن قرار گرفته است، عجیب به نظر می‌رسد. «این دادگاه محل مناسبی برای هیچ‌یک از طرفین نیست و

---

39 . Carrick. V. Hancock (1895), 12 T.L. R. 59.

در چنان وضع مطلوبی که قادر باشد به واقعیتها و یا جنبه‌های قانونی امر بنحو معقول رسیدگی کند، قرار ندارد».<sup>40</sup>

با ید توجه کرد که برخلاف اشخاص حقوقی، معامله تجاری یک شخص حقیقی در کشور خارجی و از طریق نماینده، حضور در آن کشور محسوب نمی‌گردد.

#### ■ اشخاص حقوقی

در کامن‌لو، اشخاص حقوقی می‌بایست در کشور خارجی محل دادرسی، در محل معینی که تا اندازه‌ای دائمی نیز بشمار رود، مشغول فعالیت تجاری باشند تا بتوان صلاحیت دادگاه آن محل را نسبت به آنها احراز نمود. در دعوی «لیتورگلوکوپوریشن علیه اف. دبلیو میلینگتن لیمیتد» (1928)<sup>41</sup> یکی از مدیران شرکت خوانده که شرکتی انگلیسی بود و در ایالات متحده اقامتگاه تجاری نداشت، در هتل در نیویورک اقامت کرده و گاهگاهی از دفتری که متعلق به یکی از مشتریان مهم شرکت بود، استفاده می‌کرد.

40. Cheshire p. 634.

41 . Littauer Glove Corporation V.F. W.Millington, Ltd (1928) 44 T.L.R.746.

در این دفتر، قرار دادگاه به مشارالیه به عنوان مدیر شرکت خواننده ابلاغ شد؛ ولی نامبرده در دادگاه حاضر نگردید و هیچگونه اقدامی برای شرکت در جریان دادرسی بعمل نیاورد و روز بعد با کشتی عازم انگلستان شد. دادگاه عالی ایالت نیویورک علیه وی حکم غیابی صادر کرد.

اظهارنظر شده بود که اقامه دعوی بر اساس این حکم خارجی در دادگاه های انگلستان با موفقیت روبرو نخواهد شد. خواهان استدلال می کرد که شرکت خواننده به خاطر حضور شخص مدیر شرکت در نیویورک، حاضر در نیویورک محسوب می شود. لیکن قاضی سالتز رأی داد که شرکت مزبور مشغول فعالیت تجاری به معنای واقعی این کلمه در ایالت نیویورک نبوده است. اگر این شرکت مقیم دفتر یک مشتری بحساب آید، در این صورت شرکت مذکور نیز باید در جایی مقیم محسوب شود که مدیر شرکت به فعالیت مشغول است. در صورتی که شرکت از نماینده ای در کشور دیگر استفاده کند که کار این نماینده صرفاً این باشد که مشتریانی را جلب کرده و مکاتبات بین آنان و شرکت مقیم در انگلستان را

**اجرای احکام مدنی خارجی در ❖ 173**  
انگلستان

مبادله نماید، لیکن قادر به انعقاد قرارداد از جانب شرکت نباشد، شرکت مذکور مقیم آن کشور محسوب نمی‌شود. قابل ذکر است که طبق قانون (اجرایی متقابل) احکام خارجی مصوب 1933 ضروری است که شرکت دارای مرکز اصلی تجاری در کشور خارجی باشد. مرکز اصلی تجاری، به محلی اطلاق می‌شود که خود شرکت آن را به عنوان مرکز خود اختیار کرده باشد. ولی هرگاه شرکت در بیشتر از یک کشور مشغول فعالیت تجاری باشد، احتمالاً مرکز اصلی تجاری به معنای مرکز اداری و بنابراین شبیه اقامتگاه است. در هر حال روشن است که مرکز تجاری شرکت، لزوماً همان محل ثبت شرکت است.

5. دفتر تجاری: قانون 1933 مقررات دیگری را بیان می‌نماید که نه مورد مشابهی در کامن‌لو دارد و نه همانندی در قانون 1920. قانون مذکور اشعار می‌دارد در صورتی که محکوم علیه دارای دفتر یا مرکز تجاری در کشور خارجی باشد و جریان دادرسی هم بواسطه معامله‌ای باشد که از طریق آن دفتر یا در داخل آن دفتر یا



مرکز تجاری انجام گرفته است، از نقطه نظر این قانون، فرض می‌شود که دادگاه خارجی صادر کننده حکم، دارای صلاحیت بوده است.

**موریس** جمله بندي قانون 1933 در این خصوص را غیر دقیق خوانده است. استدلال وی بر مبنای این واقعیت است که می‌بایست نوعی ارتباط منطقی و نه صرفاً فیزیکی یا جغرافیایی، بین معامله و دفتر یا مرکز تجاری شرکت وجود داشته باشد تا بتوان آن را مشمول مقررات محل دفتر یا مرکز تجاری شرکت دانست. مثلاً اگر یک کارخانه دار انگلیسی مرکز تجاری خود را در اسلو به عنوان محل فروش محصولات خود تعیین کند، شکی نیست که دادگاه‌های نروژ برای رسیدگی به دعوائی که توسط یک خریدار نروژی که از کیفیت کالایی که به وی فروخته شده است، شکایت دارد، دارای صلاحیت خواهند بود. لیکن اگر کارخانه دار مذکور هنگامی که به عنوان مسافرت موقت در اسلو بسر می‌برد، از تسهیلات ارتباطی مرکز تجاری خود در اسلو برای خرید یک یخچال جهت مصارف شخصی استفاده کند،

مشکل است بتوان ادعا کرد که دادگاه‌های  
نروژ دارای چنین صلاحیتی هستند.<sup>42</sup>

#### ب. مواردی که صلاحیت وجود ندارد

با اینکه برخلاف مقررات قانون 1933،  
قواعد کامن‌لو در مورد صلاحیت، لزوماً نه  
جزمی و قطعی بلکه منطقیاً قابل تعمیم و  
تطبیق با نیازهای متغیر جامعه هستند،  
معهد دادگاه‌های انگلستان اظهار  
داشته‌اند که موارد معینی وجود دارد که  
حتی با کمک قواعد کامن‌لو نیز نمی‌توان  
قائل به صلاحیت شد؛ اگرچه ممکن است  
پاره‌ای از آن موارد توسط بعضی از  
دادگاه‌های خارجی مورد استناد واقع  
گردد. موارد مذکور بدین شرحند:

■ وقتی خواننده در کشور خارجی دارای اموال  
غیرمنقول است: در دعوی «امانوئل علیه  
سیمون» (1908) دادگاه استیناف رأی داد  
که نه واقعیت دارا بودن اموال در کشور  
خارجی و نه واقعیت انعقاد شرکتنامه در  
مورد اموال مذکور در آن کشور، هیچ‌یک  
برای اینکه مالک را تابع صلاحیت محلی  
دادگاه کشور خارجی قرار دهد، کافی

42. Morris p. 1054-55.

نیست. بنابراین، دادگاه يك کشور خارجی:  
(الف) صلاحیت رسیدگی و صدور حکم درباره  
مالکیت یا حق تصرف هرگونه مال  
غیرمنقولی را که در خارج از آن کشور  
قرار گرفته است و (ب) صلاحیت قضاوت  
درباره پرداخت خسارت ناشی از صدمه  
وارد به چنین اموال غیرمنقولی را  
ندارد.

■ وقتی خواننده بهنگام تحقق علت دعوی، در  
کشور خارجی حضور دارد ولی هنگام اقامه دعوی و  
رسیدگی، در کشور خارجی مذکور حضور ندارد: در  
چنین موردی نیز دادگاه آن کشور نسبت به  
چنین فردی صلاحیت ندارد.

■ تابعیت:<sup>43</sup> اخیراً تابعیت به عنوان  
مبنا و اساس صلاحیت از سوی بعضی از قضاوت  
دادگاه عالی انگلستان، مورد تردید قرار  
گرفته و حتی دادگاه عالی ایرلند بطور  
قطعی آن را رد کرده است. چشایر و دایسی  
نیز تابعیت را برای احراز صلاحیت کافی  
ندانسته‌اند. در هر حال در دنیای کنونی و  
با وجود توسعه و پیچیدگی روابط  
بین‌المللی که فرد را در معرض تابعیت  
کشورهای مختلف قرار می‌دهد، تابعیت

---

43. Nationality.

مبناي مطمئني براي احراز صلاحيت محاکم خارجي نيست.

■ اقامتگاه: <sup>44</sup> در حقوق انگلستان اقامتگاه به عنوان مبناي صلاحيت دادگاه به شمار نمي رود.

■ رفتار متقابل: <sup>45</sup> بر طبق دستور شماره 11 — ر — (1) مقررات دادگاه عالي، دادگاه هاي انگلستان اختيار صدور دستور ابلاغ اوراق قضايي در خارج از حوزه صلاحيت خود را دارند. سؤال اين است که آیا دادگاه هاي انگلستان، بر مبناي ابلاغ در خارج از حوزه قضائي خود احراز صلاحيت مي کنند؟ و آیا حکم خارجي که مبتني بر چنين ابلاغي باشد، در انگلستان مورد شناسائي واقع مي گردد؟ پاسخ اين سؤال اجمالاً منفي است. مع الوصف در اين رابطه بحث هائي در کتب حقوق بين الملل خصوصي وجود دارد که بررسي آنها از حوصله اين مقاله خارج است.

■ مصونيت: <sup>46</sup> دادگاه کشور خارجي صلاحيت صدور حکم عليه شخصي را که طبق مقررات حقوق بين الملل عمومي از مصونيت

---

44 . Domicile.

45 . Reciprocity.

46 . Immunity.

برخوردار بوده (مانند دیپلماتها) و تسلیم صلاحیت هم نشده است، ندارد. چنانچه دادگاه خارجی بدون توجه به این مصونیت مبادرت به صدور حکم کرده باشد، چنین حکمی در دادگاه های انگلستان قابل شناسایی یا اجرا نیست.<sup>47</sup>

■ صلاحیت در خصوص «احکام مربوط به اموال»:

چنانچه قبلاً گفته شد احکام در مورد اموال دو نوع هستند: (الف) حکم علیه خود مال، نظیر احکامی که دستور فروش مال بمنظور استیفای ادعای مطروحه علیه آن مال را می‌دهند؛ و (ب) حکمی که عنوان مالکیت یا حق تصرف بر اموال منقول یا غیرمنقول را اعطا می‌نماید. در رابطه با شناسایی و اجرای احکام خارجی در مورد اموال و صلاحیت دادگاه صادر کننده حکم، نکات ذیل دارای اهمیت است:

اول: اگر موضوع مورد رسیدگی که نسبت به آن حکم صادر شده است، اموال منقول یا غیرمنقولی باشد که در زمان رسیدگی در کشور خارجی واقع بوده، دادگاه آن کشور صلاحیت صدور حکم در مورد

---

47 . Morris p. 1069.

آن را دارا می‌باشد و چنین حکمی در انگلستان قابل شناسائی و اجرا است.<sup>48</sup>

دوم. احکام خارجی در مورد اموال منقول عموماً در انگلستان شناسائی می‌شوند، ولی اجرای آنها بندرت تقاضا می‌گردد؛ زیرا هرگاه شخصی که بر طبق حکم خارجی محق شناخته شده و حق مالکیت او نسبت به مال منقول معینی تصریح شده است بخواهد منظور بر گرداندن مال خود، علیه شخصی که منکر این حق مالکیت می‌باشد در انگلستان اقامه دعوی کند، در واقع به حق مالکیت خود استناد می‌کند، نه به حکم صادره که منشأ و منبع آن مالکیت است. بعلاوه وقتی دادگاه‌های انگلستان منع این مالکیت (یعنی حکم را) شناسائی می‌کنند، خود مالکیت نیز شناسائی می‌شود؛ بنابراین لازم نیست اجرای حکم خواسته شود.

سوم. اگر يك حکم خارجی در مورد اموال، حق مالکیت نسبت به مال غیر منقول را اعلام کند (حکم اعلامی)، دو احتمال وجود خواهد داشت: (الف) یا مال غیرمنقول در حوزه کشور دادگاه خارجی

---

48 . Morris p.1067.

صادر کننده حکم واقع شده است - که در این صورت مسئله اجرای حکم در انگلستان را نمی توان مطرح کرد - ؛ و (ب) یا در جای دیگری قرار گرفته که در این صورت آن دادگاه، صلاحیت رسیدگی را نداشته است و در نتیجه دادگاه انگلیس چنین حکمی را شناسائی و اجرا نخواهد کرد.

چهارم. در مورد حکمی که حکایت از اعلام مالکیت مالی می کند که هنگام دادرسی در حوزه دادگاه خارجی واقع بوده است، اگر مال مذکور از مجرای قوانین لازم الاجرای کشور محل وقوعش واگذار شده باشد، این واگذاری در همه جا معتبر است.<sup>49</sup>

پنجم. «حکم در مورد اموال، نسبت به کلیه اشخاصی که در آن مال ادعای منافی برخلاف حکم مذکور می کنند، حتی در غیاب آنها نیز الزام آور است».<sup>50</sup> به عبارت

---

**49.** برای روشن تر شدن موضوع مثالی ذکر می شود: در صورتی که محکوم له حکم خلع ید از متصرف عدوانی - که یک حکم اعلامی است - ، نسبت به ملک مورد تصرف دارای حقوقی بوده باشد که طبق قوانین لازم الاجرای ایران کسب کرده است - نظیر حق مالکیتی که از طریق خرید، وراثت و نظایر آن بدست می آید - و حکم اعلامی صادره فقط حق قانونی او را ابداء و اعلام کرده است، این حق قانونی و رابطه مالکانه او در همه جا معتبر خواهد بود.

**50.** Jenkins J. In *Dol'fus Mieg V. Bank of England* (1949).

دیگر اینگونه اشخاص ملزم به اطاعت از حکم مذکور هستند و اگر ادعائی برخلاف آن داشته باشند باید از طریق محاکم ذیصلاح اقدام و ادعای خود را اثبات کنند.

### شرط دوم. حکم باید قطعی و نهائی باشد

دومین شرط برای اجرای احکام خارجی این است که حکم مذکور از نظر دادگاه صادر کننده، قطعی و نهائی باشد (اعتبار قضیه محکوم‌بها).<sup>51</sup> تا جایی که به محکمة صادر کننده حکم مربوط است، موضوع مورد دعوی بایستی کاملاً فیصله یافته و مختومه شده باشد. اگر حکمی را بتوان طی دادرسی مجدد میان همان اصحاب دعوی و در همان دادگاه تغییر داد، چنین حکمی در انگلستان قابل اجرا نیست. هرگاه در یک حکم موقت پیش‌بینی شده باشد که پس از رسیدگی بیشتر، حکم نهائی اتخاذ می‌گردد، آن حکم موقت، قضیه محکوم‌بها محسوب نخواهد شد. این جنبه از معنای نهائی و قطعی بودن حکم در دعوی «نوویون علیه

---

51 . Res Judicata.



فريمن<sup>52</sup> روشن گرديده است. دعواي مذکور بدین شرح است:

آقاي «الف» که زميني را در سويل به آقاي «ب» فروخته بود، اقدام به طرح دعواي «اجرائي» عليه خريدار و در محاکم اسپانيا نمود و موفق شد حکمي<sup>53</sup> مبني بر محکوميت خواننده به پرداخت مبلغ معتنابهي پول بدست آورد.

توضیح آنکه طبق قوانين اسپانيا دو نوع دادرسي وجود دارد: دادرسي «اجرائي» يا «اختصاري» و دادرسي «کامل» يا «معمولي». قاضي در يك دادرسي اجرائي، براساس دلایلي که ظاهراً درست مي باشد، بدون اخطار به خواننده دعوي، دستور توقيف اموال او را صادر مي کند. موضوع توقيف مال به خواننده ابلاغ مي شود و او حق دارد به دادگاه مراجعه و از خود دفاع نمايد؛ ليکن مدافعاتي که مي تواند بعمل آورد محدود است و بويژه نمي تواند دفاعي کند که اعتبار معامله اي را که به علت آن مورد تعقيب قرار گرفته است، انکار نمايد. هريك از اصحاب دعوي که در

---

52 . Nouvion V.Freeman (1889), 15 A pp. Cas. I.

53 . Remate Judgment.

دادرسی اجرائی توفیق نیابند، می‌توانند تقاضای دادرسی معمولی در نزد همان قاضی را نموده و ضمن آن هرگونه دفاع قانونی که لازم باشد بعمل آورند. بهرحال محکوم‌له، درخواست اجرای حکم «اختصاری» صادره را از محاکم انگلیس کرد که پس از طی تشریفات، سرانجام موضوع در مجلس اعیان (دیوان کشور) انگلیس مطرح شد. مجلس اعیان ضمن تأیید نظر دادگاه استیناف، رأی داد که براساس این حکم نمی‌توان در محاکم انگلیس اقامه دعوی نمود؛ چون حکم مذکور در معرض نقض از جانب دادگاه صادرکننده حکم است و لذا نسبت به هیچ‌یک از طرفین، نه حکم نهائی و قضیه محکوم‌بها محسوب می‌شود و نه علت اصلی دعوی را از میان برده آن را مفروغ‌عنه ساخته است.

منظور این است که چون طبق مقررات اسپانیا محکوم‌علیه می‌تواند دعوی ماهوی در رابطه با علت اصلی دعوی و از طریق دادرسی «کامل» طرح کند، بنابراین منشأ دعوی هنوز وجود دارد و فی‌الواقع بین طرفین، فصل خصومت نشده است.

علاوه بر موارد فوق، آن قبیل احکام خارجی که ماهیت آنها به نفقه زوجه و مخارج فرزندان مربوط می‌شود، مثال دیگری است که برای نهائی و قطعی تلقی نکردن حکم، وجود دارد. دادگاه های انگلستان معمولاً این قبیل احکام را به این دلیل که اغلب نهائی و قطعی نیستند، اجرا نمی‌کنند؛ زیرا دادگاه خارجی صادرکننده حکم می‌تواند میزان مخارج فرزند را بر طبق شرایط او تغییر داده و یا آن را قطع کند. نکته دیگر اینکه امکان فرجامخواهی از حکم صادره از محکمه خارجی در دادگاه عالی آن کشور، مانع طرح دعوی در انگلستان نیست؛ حتی اگر در زمانی که در دادگاه های انگلستان بر مبنای حکم خارجی اقامه دعوی شده است، رسیدگی فرجامی در دادگاه عالی کشور خارجی صادر کننده حکم، واقعاً و هنوز در جریان باشد.<sup>54</sup>

**شرط سوم. حکم باید برای مبلغ معینی پول باشد**  
برای اجرای حکم خارجی ناظر به اشخاص در انگلستان، لازم است که حکم حاکی از مبلغ

---

54 . Colt Industries Inc. V. Sarlie (No. 2) (1966) I W.L.R. 1282.

معیني پول باشد و یا مبلغ حکم را با يك محاسبه ساده بتوان تعیین نمود. در مورد این قبیل احکام نکات زیر قابل توجه است:

• حکم باید دقیقاً ناظر به بدهی، یا مبلغ معیني پول (شامل خسارات و هزینه‌ها) باشد و نه چیز دیگر؛ نظیر اینکه خوانده معیني را محکوم به اجرای قراردادي کرده باشد.

• حکم نباید برای مالیات و جرائم باشد. دادگاه‌های انگلستان به دعوائی که متضمن اجرای مستقیم یا غیرمستقیم مقررات مربوط به جریمه‌های نقدي یا درآمد يك کشور خارجی باشد، رسیدگی نمی‌کنند و احکام خارجی حاوی دستورات پرداخت مالیات یا جریمه را اجرا نمی‌نمایند. در هر حال، اگر جریمه‌ای که خوانده به پرداخت آن محکوم شده است از ضرر و زیان وارده به طرف متضرر قابل تفکیک باشد، آن قسمت از حکم خارجی مربوط به پرداخت ضرر و زیان را می‌توان در انگلستان اجرا نمود.

## قسمت دوم

## دفاعیات

علیرغم اینکه عموماً یک حکم خارجی به لحاظ ماهیت، قطعی است، مع الوصف دفاعیات متعددی در مقابل درخواست شناسائی یا اجرای آن وجود دارد؛ البته بار اثبات برعهده طرفی است که می‌خواهد مانع اجرای حکم خارجی در انگلستان گردد. بطورکلی اگر طرف مذکور ثابت کند که حکم خارجی با تقلب تحصیل شده است، یا مخالف نظم عمومی انگلستان و یا مخالف با عدالت طبیعی می‌باشد، درخواست اجرای چنین حکمی با نتیجه موفقیت‌آمیزی مواجه نخواهد شد.

از طرف دیگر مواردی وجود دارد که گرچه ظاهراً به نظر می‌رسد که بتوان بمنظور عدم شناسائی و اجرای حکم خارجی در محاکم انگلیس، آنها را در مقام دفاع مطرح نمود، ولی واقع امر آن است که محاکم انگلستان، باتوجه به رویه موجود، این قبیل ایرادات را از این حیث مؤثر نمی‌دانند؛ مانند ایراد وقوع اشتباه موضوعی یا حکمی در حکم خارجی، یا وقوع اشتباه در رسیدگی، یا فقدان صلاحیت

**اجرای احکام مدنی خارجی در 187 ❖ انگلستان**

داخلی دادگاه خارجی و از این قبیل. بنابراین در قسمت دوم، ابتدا مواردی را که دفاع در مقابل درخواست شناسایی و اجرای حکم خارجی بشمار می‌روند، بررسی نموده و سپس مواردی را که دفاع محسوب نمی‌شوند، مورد بحث قرار خواهیم داد.

### **1. مواردی که دفاع محسوب می‌شوند**

همانطور که اشاره شد، بموجب رویه موجود در محاکم انگلستان، در صورتی که حکم خارج با تقلب تحصیل شده، یا اینکه مخالف نظم عمومی انگلستان قلمداد گردد و یا با عدالت طبیعی مبادینت داشته باشد، نمی‌توان آن را در انگلیس شناسایی و اجرا کرد. منتهی موارد مذکور محتاج ایراد خوانده و اثبات آن است.

#### **الف. تقلب**

در حقوق انگلیس این اصل که تقلب موجب ابطال حکم دادگاه می‌گردد، اصل معتبری بشمار می‌رود، خواه تقلب در مورد حکم صادره از یک دادگاه انگلیسی باشد یا حکم صادره از یک دادگاه خارجی؛ ولی برای اعمال این اصل در رابطه با احکام داخلی انگلستان، محدودیتهایی وجود

دارد. توضیح آنکه اگر محکوم علیه حکم صادره از دادگاه داخلی انگلستان بخواهد به استناد اینکه حکم از راه تقلب تحصیل شده است، دعوائی برای ابطال حکم مذکور اقامه نماید، بایستی مطابق ذیل عمل کند:

- دعوائی مستقلاً طرح کند.
  - مدارک جدیدی را که پس از صدور حکم بدست آورده ارائه نماید و ثابت کند که کشف این مدارک در زمان رسیدگی اولیه منطقیاً میسر نبوده است.
  - اثبات کند که مدرک جدید، اثر مهمی بر حکم صادره دارد.
- در صورتی که برای محکوم علیه یک حکم خارجی که مدعی است حکم مذکور با تقلب تحصیل شده، کافی است شرایط ذیل را برآورد نماید:
- مدرک تقلب را در جریان دادرسی برای اجرای حکم خارجی ارائه نماید.
  - لازم نیست مدرک تقلب جدیداً کشف شده باشد.
  - خوانده می‌تواند از همان مدرکی که در جریان دادرسی اصلی استفاده کرده
- اجرای احکام مدنی خارجی در 189 ❖ انگلستان**

است و چه بسا از سوی دادگاه صادر کننده حکم رد شده باشد، در دعوی اجرای حکم نیز استفاده نماید.<sup>55</sup> حتی اگر موضوع تقلب در جریان دادرسی دادگاه خارجی مطرح شده و دادگاه مذکور قبلاً به طور کامل به آن رسیدگی کرده باشد، از نظر دادگاه های انگلیس مؤثر در مقام نیست؛ بلکه موضوع تقلب می تواند مجدداً در محاکم انگلستان مطرح و رسیدگی شود.<sup>56</sup>

**55.** مراجعه کنید به: Abouloff V. Oppenheimer (1882), 10 Q. B. D. 295. توضیح آنکه در این دعوی، خواهان درخواست اجرای حکم دادگاه روسی را از دادگاه انگلیسی کرده بود. قاضی رسیدگی کننده به این درخواست چنین اظهار نظر کرد: «من فرض می کنم در این پرونده، خوانندگان ادعای وقوع تقلب از سوی خواهان را در دادگاه های روسیه مطرح کرده اند و فرض می نمایم که خوانندگان برای اثبات این ادعا مدرکی را نیز ارائه داده اند. من حتی فرض می کنم که خوانندگان همان مدارکی را که قصد دارند در دعوی حاضر ارائه دهند، قبلاً به دادگاه روسیه نیز تقدیم کرده اند؛ معذک در این دادرسی نیز از طرح همان ادعای تقلب و ارائه همان مدارک برای اثبات ادعای خود محروم نخواهند بود».

**56.** مراجعه کنید به رأی قاضی لیندلی در دعوی Vadala V. Lawes (1890), 25 Q.B.D. 310-317. «اگر تقلب نسبت به یک دادگاه خارجی عبارت از این باشد که خواهان از راه تقلب آن دادگاه را به استنتاج غلطی کشانیده است، می توان آن دعوی را بطور کامل از سر گرفت؛ حتی اگر دادگاه مجبور شود به همان واقعیاتی که در جریان رسیدگی دادگاه خارجی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، مجدداً رسیدگی کند».



علاوه بر این چنانچه وجود تقلب در خلال جریان رسیدگی دادگاه خارجی بر خواننده (محکوم علیه) مشهود بوده ولی وی زحمت ایراد و طرح آن را به خود نداده باشد، باز هم می‌تواند در مقام دفاع، آن را نزد دادگاه انگلیسی که به درخواست اجرای حکم خارجی رسیدگی می‌کند، مطرح سازد و دادگاه نیز بدان رسیدگی خواهد نمود.<sup>57</sup>

■ **شکل تقلب:** تقلب ممکن است به طرق و

اشکال ذیل اعمال و ظاهر گردد:

اول، تقلب از جانب طرفی که حکم به نفع او صادر شده است. برای تشخیص و تعیین اینکه ارتکاب و مبادرت به چه نوع اعمالی از جانب محکوم له، تقلب محسوب می‌شود تا بتوان به استناد آن مانع از شناسائی و اجرای حکم مربوطه در انگلستان شد، ضابطه مشخص و معینی در دست نیست؛ ولی می‌توان از بیان قاضی لیندلی در دعوی «وادالا علیه لاوس» در این رابطه کمک گرفت. او می‌گوید:

«تقلب اعمال شده در دادگاه خارجی، یا

تقلبی که ادعا می‌شود در دادگاه مذکور

---

57 . Syal V. Heyward – (1940), 2 k. B. 443.

اعمال شده عبارت است از گمراه کردن دادگاه بوسیله مدرکی که کذب آن بر خواهان مشهود و معلوم بوده است»<sup>58</sup>

بهرحال این مطلب که آیا محکومٌ لهی که در دادگاه‌های انگلستان به حکم خارجی استناد می‌کند، دادگاه خارجی را فریب داده و مرتکب تقلب شده یا خیر، امری است که توسط دادگاه انگلیسی رسیدگی کننده به درخواست اجرای حکم خارجی، بررسی خواهد شد؛ ولی همانطور که اشاره شد، ایراد و دفاع تقلب محتاج اثبات از جانب محکومٌ علیه است. به عنوان مثال اگر ادعای تقلب ناظر به (شهادت دروغ) باشد، محکومٌ علیه است. به عنوان مثال اگر ادعای تقلب ناظر به (شهادت دروغ) باشد، محکومٌ علیه باید ثابت کند که: اولاً، ادای «شهادت دروغ» بوسیله طرفی که به حکم استناد می‌کند (محکومٌ له)، یا به دست وی صورت پذیرفته است؛ ثانیاً، «شهادت دروغ» در نتیجه امر، مؤثر بوده و در واقع دادگاه خارجی را گمراه کرده است. بطور کلی و به عنوان يك اصل عام،

---

58. رك. به مأخذ پانویس 56.

يك ادعای ساده شهادت دروغ موجب نمی‌شود که دادگاه‌های انگلستان حکم خارجی را مورد بررسی مجدد قرار دهند.

دوم، تقلب از جانب دادگاه خارجی صادر کننده حکم. شکل دیگر تقلب آن است که دادگاه خارجی خود مرتکب آن شده باشد. ضابطه تشخیص و احراز آن عبارت از این است که یا دادگاه خارجی از طرف دیگر دعوی جانبداری کرده و به نفع او رأی داده است، و یا قضاات آن بطور عمده در موضوع دعوی ذینفع بوده‌اند. در صورتی‌که محکوم علیه بتواند این موارد را اثبات کند، دادگاه‌های انگلستان از اجرای چنین حکمی نیز خودداری می‌نمایند. تقلب از جانب دادگاه خارجی نه تنها تحت عنوان ویژه فوق نوعی دفاع تلقی می‌شود، بلکه به یک اعتبار، به منزله انکار عدالت طبیعی از جانب دادگاه خارجی نیز می‌باشد که خود از جمله دفاعیات در قبال اجرای حکم احکام خارجی بشمار می‌رود و بعداً مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

■ اثر دفاع تقلب. ایراد و دفاع تقلب در رابطه با حکم خارجی برحسب اینکه حکم

**اجرای احکام مدنی خارجی در ❖ 193**  
انگلستان

خارجي ناظر به اشخاص باشد يا اموال، آثار و نتايج متفاوتي دارد. توضيح اينکه دفاع تقلب در مورد احکام مربوط به اشخاص، همواره در دسترس است و در صورتی که اثبات گردد، بطور کامل موجب ابطال حکم خارجي شده و دادگاه انگلیسي از اجراي آن خودداری می کند. ولي در مورد احکام مربوط به اموال، دفاع مذکور، نسبت به حقوق اشخاص ثالث بلااثر است؛ یعنی در صورتی که چنین دفاعي مورد قبول دادگاه قرار گیرد، نسبت به خریدار با حسن نيتي که بر طبق حکم صادره يا در نتیجه آن و بدون توجه به موضوع تقلب، حق مالکیت نسبت به مالي را تحصیل نموده است، اثري ندارد. در اين رابطه اگر گفته قاضي بلاک برن در دعوي «کاستريك عليه ایمری»<sup>59</sup> ذکر شود، خالي از فايده نخواهد بود:

«تقلب در واقع هر چیز را فاسد و باطل می کند... اما اين مطلب که اگر تقلبي از طرف اصحاب دعوي يا حتي از جانب خود محکمه انجام یافته باشد، آیا می توان اين تقلب را عليه خریدار با

---

59 . *Castrique V. Imrie* (1870), L.R. 4 H.L. 414.

حسن نیتي که نسبت به موضوع کاملاً آگاهی نداشته است اعمال کرد، محل تأمل جدی است».

بهرحال این نکته هم قابل توجه است که امکان دفاع مبتنی بر وقوع تقلب نسبت به حکم خارجی، لااقل استثنائی بر قاعده قطعی بودن حکم خارجی بشمار می‌رود. به قول چشایر، «اثر این سه رأی (ابولف علیه اپن هایمر، وادالا علیه لاوس، سیال علیه هیوارد) آن است که به نظریه قطعیت احکام خارجی بنحو عمده و غیرمنطقی خدشه وارد کرده است».<sup>60</sup>

#### ب. مباینت با نظم عمومی<sup>61</sup>

ادعای مباینت اجرای حکم خارجی با نظم عمومی انگلیس، یکی دیگر از مدافعاتی است که محکوم علیه حکم خارجی می‌تواند در قبال درخواست شناسایی و اجرای حکم مذکور به عمل آورد. ولی بندرت برای نقض یک حکم خارجی به این دفاع توسل و استناد می‌شود و نمونه‌های

---

60 . Cheshire p. 661.

61 . Public Policy.

اندکی نیز در این رابطه موجود است؛ اما اگر دادگاه های انگلستان احراز نمایند که حکم خارجی مخالف مفاهیم مربوط به نظم عمومی در انگلیس می باشد، از شناسائی و اجرای آن خودداری می کنند. تعریف نظم عمومی و ترسیم حدود آن محتاج بحث و بررسی مفصلی است؛ زیرا هر کشوری متناسب با نهادهای حقوقی، اجتماعی اقتصادی خود از آن تعبیر و تفسیر خاصی دارد. بطور کلی منظور از نظم عمومی در معنای وسیع آن، عبارت است از رعایت اخلاق حسنه اعم از داخلی و تجاری در انگلستان، به همان صورتی که دادگاه های انگلیس تفسیر می کنند. این قاعده حقوق انگلیس مبنی بر عدم اجرای احکام خارجی که واجد ماهیتی کیفری، جریمه یا درآمد هستند، فی الواقع مبتنی بر همین نکته، یعنی مابینت این قبیل احکام با نظم عمومی انگلیس می باشد. به عنوان نمونه مجلس اعیان انگلیس در دعوی «دولت هندوستان علیه تیلور»<sup>62</sup> ادعای دولت هند علیه یک شرکت انگلیسی برای پرداخت مالیات بر درآمد معوقه را به دلیل اینکه

---

62 . The Government of India V. Taylor (1955) A. C. 491.

ادعا مربوط به درآمد يك کشور خارجی بوده است، رد نمود. مع الوصف اگر حکم خارجی از دو بخش قابل تفکیک تشکیل شده باشد (کیفري و غیرکیفري)، می‌توان بخش غیرکیفري حکم را اجرا کرد.<sup>63</sup>

### ج. مغایرت حکم خارجی با عدالت طبیعی<sup>64</sup>

اینکه حکم خارجی با عدالت طبیعی مغایر باشد نیز یکی از مدافعاتی است که خواننده دعوای درخواست اجرای حکم (محکوم علیه حکم خارجی)، می‌تواند نزد محاکم انگلیس عنوان کند. صرفنظر از اختلاف نظر و ابهامی که در تعریف این عنوان و ترسیم حدود و قلمرو آن وجود دارد، برای درک مصادیق آن می‌توان از اظهارنظر قاضی آتکین در دعوای «جاکوبسن علیه فراکن» (1927)<sup>65</sup> استفاده کرد. قاضی مذکور دو نکته را درباره چارچوب و موازین عدالت طبیعی در رابطه با احکام خارجی بیان نموده است. اولاً، دادگاه صلاحیت دار برای خواننده دعوی اخطاریه فرستاده باشد؛ و ثانیاً، به خواننده فرصت

63. Raulin V. Fischer (1911) 2 K. B. 93.

64. Natural Justice.

65. Jacobson V. Frachon (1927), 138 L. T.386.

ارائه دلایل و مستندات خود در محضر دادگاه را داده باشد. منظور این است که بطور کلی نحوه رسیدگی در دادگاه خارجی صادر کننده حکم بایستی طوری باشد که خواننده از حداقل امکانات قضائی برای اطلاع و سپس دفاع برخوردار گردیده باشد. این مقدار، حداقل چیزی است که بموجب نظریه عدالت طبیعی برای خواننده یک دعوی مقرر شده و وجود دارد. جالب اینکه در اکثر دعاوی که خواننده، در مقام دفاع در قبال درخواست اجرای حکم خارجی، به این اصل استناد جسته، توضیح قاضی آتکین مبنای عمل بوده است. به عنوان مثال در دعوی «اسکارپتا علیه لون فلد» نظر قاضی آتکین چنین منعکس شده است:

– اگر جریان دادرسی دادگاه خارجی، مطلقاً و یا بطور کافی، یعنی به صورتی که خواننده را قادر به دفاع از خود نماید، به وی ابلاغ نشده باشد،

– اگر دادگاه خارجی باتوجه به موارد زیر از استماع اظهارات یا مدافعات یکی از طرفین دعوی، خودداری کرده باشد: (الف) فقد فرصت مناسب و عادلانه برای خواننده، به صورتی که او را از ارائه



دلایل و مستنداتش محروم کند و نتواند نسبت به موضوع نزد دادگاه خارجی اعتراض کرده و جبران مافات نماید، (ب) عدم رعایت انصاف نسب به هر دوی اصحاب دعوی، نظیر اعمال قاعدۀ ای که موجب می شود هیچکس از طرفین نتواند به نفع خود مدارکی را ارائه کند،<sup>66</sup> در این صورت است که می توان گفت اصول عدالت طبیعی در چنین داری که منتهی به صدور حکم شده است، رعایت نگردیده و در نتیجه چنین حکمی با عدالت طبیعی مبیانت دارد و به همین ملاحظه محاکم انگلیسی آن را شناسائی و اجرا نمی کنند. منتهی طرح این دفاع نیز محتاج اثبات از جانب محکوم علیه می باشد.

همان طور که بیان شد، تا بحال تعاریف دقیقی از نظم عمومی و عدالت طبیعی ارائه نشده است. هر دوی آنها - بویژه عدالت طبیعی - واژه های وسیع و تا حدی مبهم هستند و امکان دارد که دادگاه های انگلستان بر طبق شرایط اوضاع و احوال مختلف، از آنها تفسیرهای گوناگونی بعمل آورند. این انعطاف پذیری بعلاوه تأثیراتی

---

66 . Scarpetta V. Lowenfeld (1911), 27, P.L.R. 509.

نظير وضعیت روابط سياسي و اقتصادي میان انگلستان و كشورهاي كه به وسيله دادگاه هاي آنها حكم خارجي صادر شده است، باعث گرديده كه دادگاههاي انگلستان براي اجرا يا عدم اجراي احكام خارجي قادر باشند از اين دو نظريه، متناسب با منافع خود بهره برداري كنند. نتیجه چنين وضعي آن است كه اولاً: به خاطر وجود اين دو نظريه (نظم عمومي و عدالت طبيعي) و امكان دفاع محكوم عليه به استناد آنها، لا ذينفع يك حكم خارجي نبايد اطمینان داشته باشد كه حكم مذکور ولو با اجتماع شرايط اوليه، قطعاً در دادگاههاي انگلستان قابل شناسائي و اجرا خواهد بود؛ ثانياً و بالعكس، محكوم عليه حكم خارجي وقتي ملاحظه مي كند كه همه شرايط (سياسي و اقتصادي) به نفع خواهان است، و چه بسا ايراد و دفاع او در مورد مباینات حكم خارجي با نظم عمومي و عدالت طبيعي، مورد توجه دادگاه قرار نگیرد، نسبت به اثر و فايده دفاعيات در دسترس خود تردید مي نمايد.

## 2. مواردی كه دفاع محسوب نمي شوند

در کنار موارد سه گانه فوق، مواردی وجود دارند که گرچه ممکن است ظاهراً چنین به نظر رسد که به عنوان دفاع از جانب محکوم علیه حکم خارجی و نزد محکمه انگلیسی قابل طرح هستند، ولی رویه محاکم مذکور چنین است که این قبیل ایرادات را مانع شناسایی و اجرای حکم خارجی، به شرط اجتماع سایر شرایط لازم، تلقی نمی نمایند. این موارد عبارتند از:

#### الف. اشتباه موضوعی یا اشتباه حکمی<sup>67</sup>

حکم خارجی را که واحد کلیه شرایط جهت شناسایی و اجرا در انگلستان باشد، نمی توان با این دفاع که حکم براساس اشتباه نسبت به موضوع یا نسبت به قانون (خواه در خصوص قانون دادگاهی خارجی یا هر قانون دیگر) صادر شده است، مورد اعتراض قرار داد.<sup>68</sup>

#### ب. اشتباه در رسیدگی<sup>69</sup>

«اگر دادگاه خارجی از نظر قوانین داخلی خود، صالح به رسیدگی باشد، این موضوع که در مورد قواعد آئین دادرسی

---

67. Error of fact or law.

68 . Henderson V. Henderson (1844) – Godard V. Gray (1870).

69 . The procedural mistake.

خود دچار اشتباهی شده است، در دعوائی که بمنظور اجرای حکم صادره از چنین دادگاهی در انگلستان اقامه می‌شود، ایراد بحساب نمی‌آید».<sup>70</sup>

### ج. فقدان صلاحیت داخلی

صلاحیت دادگاه خارجی صادرکننده حکم، در مفهوم بین‌المللی صلاحیت، برای اعتبار حکم خارجی از این حیث کافی است. «دادگاه‌های انگلستان، صلاحیت دادگاه خارجی صادرکننده حکم را در معنای دیگر (غیر از مفهوم صلاحیت بین‌المللی)، امر عمده‌ای تلقی نمی‌نمایند».<sup>71</sup>

در دعوائی «وان کلین علیه بوارد» (1863)،<sup>72</sup> خواهان برای اجرای حکمی که در مورد یک برات از محاکم فرانسه تحصیل کرده بود، در دادگاه‌های انگلستان اقامه دعوی نمود. برطبق مقررات حقوق بین‌الملل خصوصی در انگلستان، دادگاه فرانسه واجد صلاحیت بود. در ضمن دادگاه مزبور برای

70 . Cheshire p. 654.

71 . Pemberton V. Hughes (1899) Lch. 78 L.

72 . Vanquelin V. Bouard (1863), 15 C. B.N.S. 341.

رسیدگی به این قبیل دعاوی صلاحیت محلی نیز داشت. خوانده (محکوم علیه) در مقام دفاع در دعاوی اجرایی حکم، ایراد کرده بود که بموجب قوانین فرانسه، دادگاه این کشور به علت تاجر نبودن وی، صلاحیت رسیدگی نداشته است. ولی دادگاه انگلیس چنین رأی داد: این اعتراض بایستی رد شود؛ زیرا دادگاه فرانسه که نسبت به این شخص و موضوع دعوی صلاحیت دارد، مناسبتترین دادگاهی است که می‌تواند تعیین کند که آیا از قلمرو و صلاحیت مقرر در مقررات فرانسه، تجاوز شده است یا خیر؟

باتوجه به اینکه بموجب نظریه تعهد، احکام خارجی برای خواهان حق و برای محکوم علیه، ایجاد تعهد نسبت به اجرا یا انجام محکوم به می‌نمایند، لذا قاعده فوق معمولاً در مورد احکام مربوط به اشخاص مصداق داشته و بکار می‌رود. حال اگر قوانین آمره کشور خارجی، یک حکم صادره از محاکم خود را بطور کامل بی‌اعتبار بدانند - یعنی آن را تعهدآور قلمداد نکنند - در انگلستان نیز به عنوان یک حکم معتبر تلقی نخواهد شد.

**اجرای احکام مدنی خارجی در 203 ❖ انگلستان**

معدلك چون احتمال صدور يك حكم  
برخلاف روية داخلي بسيار اندك است،  
غالباً اصل بر صحت و اعتبار حكم خارجي  
قرار گرفته است مگر اينكه خلاف آن ثابت  
گردد.

در خصوص احكام مربوط به اموال نيز  
از سخن بلاك برن دایر بر اينكه «آيا قدرت  
حاکمة کشور خارجي صلاحيت تصميم گيري نسبت  
به واگذاري اموال را به دادگاه اعطا  
کرده و آيا دادگاه در چارچوب صلاحيت  
اعطائي به آن، عمل نموده است؟»، اين  
نکته را مي توان استنباط نمود كه يك حكم  
خارجي مربوط به اموال براي اينكه در  
انگلستان مورد شناسائي قرار گيرد بايد  
بوسيلة دادگاهي كه هم داراي صلاحيت محلي  
و هم بين المللي است، صادر شده باشد.

#### د. كشف مدرک جديد

اگر خواننده پس از صدور حكم به مدرک  
جديدي دست يابد و ادعا کند كه وي قبلاً و  
علي رغم تلاش لازم قادر به كشف آنها نبوده  
است، و از طرفي اين مدارک ربطی به وقوع  
تقلب در حكم يا دادرسي و يا مباینت حكم  
با عدالت طبيعي نداشته باشد، اين سؤال

پیش می‌آید که آیا می‌تواند مدارک مذکور را به عنوان دفاع در مقابل درخواست اجرای حکم خارجی به دادگاه‌های انگلیس ارائه دهد یا خیر؟ بدیهی است اگر مدارک مکشوفه حاکی از اعمال تقلب از جانب محکوم له یا دادگاه خارجی صادرکننده حکم باشد، موضوع تفاوت می‌کند و محکوم علیه می‌تواند در مقام دفاع آن را مطرح کند که قبلاً مورد بحث قرار گرفت.

در دعوای «الیس علیه م هنری»<sup>73</sup> موضوع از این قرار بود: در دعوائی که توسط خواهان در کانادا اقامه شده بود، پس از طی مراحل مختلف، حکمی علیه خواننده صادر گردید؛ ولی اگر خواننده در خلال جریان دادرسی از سند مشخصی که مربوط به سازش می‌شد، استفاده کرده بود، حکم مذکور صادر نمی‌گردید. خواهان برای اجرای این حکم در انگلستان اقامه دعوی کرد و این سؤال پیش آمد که آیا در این مرحله خواننده حق استفاده از سند مذکور را به عنوان دفاع دارد یا خیر؟ قاضی باویل، در این مورد چنین گفت:

---

73 . Ellis V. M, Henry (1871), L.R. 6 C. P. 228.

«تنها دلیلی که در دعوی حاضر برای اعتراض به حکم صادره ارائه شده، آن است که در مقابل ادعای اصلی و اولیه، دفاعی وجود داشته که مبتنی و مستند به این سند بوده است. لیکن قبول این دلیل و دفاع، در واقع تشکیک نسبت به تمامیت و اعتبار حکم خارجی بوده و خلاف اصل صحت احکام دادگاه‌های خارجی می‌باشد و این موضوعی است که پس از صدور حکم، نمی‌توان بدان پرداخت».

بنابراین و به عنوان یک قاعده کلی، خواننده باید از کلیه مدافعات در دسترس خود در دادگاه خارجی استفاده کند و الاً بعداً اجازه نخواهد یافت تا آنها را نزد محاکم انگلستان که در مقام شناسائی و اجرای حکم خارجی هستند، ارائه نماید. البته لازم به یادآوری است که در مورد کشف مدرک جدید، بحث‌هایی وجود دارد از جمله بیان دایسی و موریس که می‌پرسند: در جایی که یک حکم صادره از دادگاه‌های انگلیس، در صورتی که محکوم علیه پس از اتمام رسیدگی موفق به کشف مدرک جدید و مهمی شود - حتی در صورت فقد عنصر تقلب



– مي‌تواند باطل اعلام گردد، دليلي وجود ندارد که يك حکم خارجي در موقعيت بهتري قرار بگيرد».<sup>74</sup>

### قسمت سوم

#### نتيجه

شناسائي و اجراي احكام خارجي، يكي از مسائل مهم حقوق بين‌الملل خصوصي است و چنانچه چشايير معتقد است «اگر احكام صادره از دادگاه خارجي ذي‌صلاح، بويژه احكامي که صرفاً اعلامي هستند يا مثلاً وضعيت يك شخص را مشخص مي‌کنند و مي‌بايستي در ساير کشورها مورد شناسائي قرار گيرند، بکلي نادیده انگاشته شوند، نييل به يكي از اهداف مقدماتي حقوق بين‌الملل خصوصي هرگز ميسر نمي‌گردد».<sup>75</sup> لهذا براي حقوقدانان و صاحب‌نظراني که در رشته حقوق بين‌الملل خصوصي کار مي‌کنند لازم است که نه تنها از مقررات و قوانين کشور متبوع خود در رابطه با اجراي احكام خارجي اطلاع داشته باشند،

---

74 . Moris p. 1075.

75 . Cheshire. p. 360.

بدکه باید سعی کنند تا حتی‌الامکان با مختصری از قوانین و مقررات سایر کشورها در این رابطه آشنایی پیدا نمایند. نوشته حاضر در مقام فتح باب کوچک و مدخلی بر این مبحث مهم از حقوق بین‌الملل خصوصی است.

آنچه که اجمالاً مورد اشاره قرار گرفت، این بود که از نقطه نظر کامن‌لو برای شناسایی و اجرای احکام خارجی در انگلستان شرایط مهم و اساسی عبارتند از اینکه اولاً، دادگاه خارجی طبق اصول حقوق بین‌الملل خصوصی در انگلستان، نسبت به خواننده دعوی صلاحیت داشته باشد؛ ثانیاً، حکم صادره از دادگاه خارجی، قطعی و نهائی بوده باشد؛ و ثالثاً، مبلغ محکوم به معین باشد و از طرف دیگر حکم از راه تقلب تحصیل نشده و مخالف عدالت طبیعی و نظم عمومی کشور انگلستان هم نباشد. ولی این نکته را نیز همیشه باید به خاطر داشت که همواره نوع و کیفیت روابط سیاسی و اقتصادی میان کشور صادر کننده حکم و کشور محل اجرا در زمان اجرای حکم، از جمله عواملی هستند که بر موضوع مطروحه و بر ردّ یا قبول درخواست

اجرای حکم از سوی دادگاه اثر می‌گذارند. نظریه‌های نظم عمومی و عدالت طبیعی نیز به عنوان وسیله توجیه امر، بآسانی مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرند و پوشش حقوقی مناسب برای تحقق هدف توجیه آن را به کمک همین ابزارها تعبیه می‌کنند. بنابراین باتوجه به اینگونه عوامل غیرحقوقی ولی مؤثر در قضیه، و صرفنظر از جهات و امکانات حقوقی، باید گفت که محکوم‌له حکم خارجی برای اجرای آن برطبق مقررات کامن‌لو و از طریق دادگاه‌های انگلستان با مشکلات جدی مواجه است.

در خاتمه یادآوری می‌شود که این بررسی در چارچوب مقررات و ضوابط کامن‌لو صورت گرفته است و اجرای احکام خارجی براساس قوانین مدون، مورد بحث قرار نگرفته است. قوانین مدونی نظیر قانون تمديد احكام (1868)<sup>76</sup> در مورد احکام صادره از دادگاه‌های اسکاتلند و ایرلند که از نقطه نظر حقوق بین‌الملل خصوصی کشور خارجی محسوب می‌شوند، قانون دادگستری (1920) در خصوص احکام صادره از دادگاه عالی کشورهای مشترک‌المنافع،

---

76 . The Judgement Extension Act (1868).

قانون (اجرای متقابل) احکام خارجی (1933) که از قانون دادگستری فراگیرتر بوده و در آن اصل ثبت حکم خارجی، به همه کشورهای خارج از امپراتوری انگلیس شامل کشورهای مشترک المنافع تسری یافته است و تا بحال از طریق تصویبنامه دولتی<sup>77</sup> نسبت به احکام صادره از دادگاه کشورهای اتریش، بلژیک، جمهوری فدرال آلمان، فرانسه، ایتالیا، هلند، نروژ و از کشورهای مشترک المنافع (یا آنهایی که قبلاً جزء کشورهای مشترک المنافع بوده اند)، هندوستان، پاکستان، منطقه پایتخت استرالیا، جرسی و جزیره «من»، بکار برده شده است و فرمان (اجرای احکام) جامعه اروپا (1972)<sup>78</sup> در مورد احکام صادره از کشورهای عضو جامعه اروپایی، برخلاف مقررات کامنلو که برای اجرای حکم خارجی، اقامه یک دعوی جدید حقوقی را تجویز می کند، مقرر می دارند که محکوم له حکم خارجی، حکم خود را به همراه گواهی که از دادگاه خارجی رسیدگی کننده حکم (مبنی بر اینکه دادگاه چنین

---

77 . Order in Council.

78 . The European Communities (Enforcement of Community Judgments) Order (1972).

حکمی را صادر کرده است)، اخذ می‌کند، نزد دادگاه عالی انگلستان ثبت نماید. پس از طی تشریفات ثبت، حکم خارجی همان نفوذ و اثر احکام صادره از دادگاه‌های انگلستان را یافته و مانند آنها به مرحله اجرا گذاشته خواهد شد.